**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

روایت دوم که گفته شده بود دلیل بر قاعدۀ میسور است حدیت « ما لایدرک کله لا یترک کله» بود. حدیث نه سند داشت و نه صحت استناد به حدیث ثابت شده بود که به نظر ما حدیث قابل استناد نیست.

از جهت دلالت گفته شده است که دلالت حدیث بر قاعدۀ میسور تمام است به این بیان که گفته شده است کلمۀ کل که در حدیث دوبار تکرار شده است یا به معنای عام مجموعی است و یا عام استغراقی است که مستدل می‌گوید چهار احتمال در حدیث درست می‌شود:

**احتمال اول:** کل در هر دو فراز عموم استغراقی باشد. هر واجب و هر عملی که هر فرد فرد از آن یا هر جزء جزء از آن قابل درک نباشد، هر فرد فرد از آن و هر جزء جزء از آن نباید ترک شود. یعنی هر عملی که هز جزء جزئش یا هر فرد فردش قابل درک نیست، همۀ‌اش را باید انجام بدهی، مستدل می‌گوید این استحاله دارد و غلط است که بگوییم هر عملی که هر فرد فردش و هر جزء جزئش متعذر است همۀ آن جزئها را باید انجام بدهی، اینکه غلط است یعنی جزء متعذر را هم باید بیاوری.

**احتمال دوم:** مستدل می‌گوید کل در هر دو فراز عام مجموعی باشد، می‌گوید این احتمال هم باطل است، هر عملی که مجموعش قابل درک نیست همان مجموع نباید ترک شود و همان مجموع را باید بیاوری یعنی با جزء متعذر این هم غلط است که مولا بگوید جزء متعذر را هم باید بیاوری.

**احتمال سوم:** مستدل می‌گوید در فراز اول کل عام استغراقی باشد و در فراز دوم عام مجموعی باشد، گویا معنا چنین می‌شود اگر مأموربهی هر جزء جزء و فرد و فردش متعذر بود همه‌اش را باید انجام بدهی یعنی جزء متعذر را هم باید انجام بدهی، نمی‌تواند آن را انجام بدهد، این احتمال هم درست نیست لذا این سه احتمال مشکل ثبوتی دارد.

**احتمال چهارم:** کل در فراز اول عام مجموعی و در فراز دوم عام استغراقی باشد، آنچه که مجموع آن متعذر است هر جزء جز آن را ترک نکن یعنی آن اجزاء غیر متعذر را بیاور. مستدل می‌گوید این احتمال چهارم مشکل ثبوتی ندارد و استحاله‌ای لازم نمی‌آید. لذا روایت را باید بر این احتمال چهارم حمل کنیم و بگوییم هر مجموعه‌ای که متعذر است هر جزء جزء از آن را نباید ترک کنی یعنی اجزاء ممکن را بیاور و این هم قاعدۀ میسور است.

**نقد بیان استدلال بر روایت « ما لایدرک کله لا یترک کله»**

**اولا:** استدلال به این روایت مبتنی بر این مبناست که ما در اصول بپذیریم جملۀ خبری مثبت ظهور در وجوب و جملۀ خبری منفی ظهور در تحریم دارد، و یا «لایترک» را نهی بگیریم و بگوییم نهی ظهور در تحریم دارد و الا اگر کسی مثل فاضل نراقی و برخی از اصولیین ظهور جملۀ خبری مثبت را در وجوب و ظهور جملۀ خبری منفی را در حرمت قبول نکند ممکن است اینجا بگوید «لایترک کله» ظهور در تحریم ندارد. که ما این بحث را در ذیل بحث اوامر بحث کردیم که اصل ظهور را ما قبول کردیم هر چند آکد بودن ظهور را قبول نکردیم.

دو اشکال مهم به این استدلال شده است. یک اشکال از محقق خراسانی است و یک اشکال از محقق خوئی است. ببینیم این دو اشکال وارد است. از نظر ما نوبت به این بحث دلالی نمی‌رسد ولی با این وجود یک نحله‌هایی پیدا شده هم در قم هست و هم در نجف به آن توجه دارند که از این شهرتهای غیر اصولی بعضی می‌خواهند استفاده کنند و اعتبار را استفاده کنند. که ما گفتیم چنین شهرتی اصلا نیست هر چند محقق عراقی و محقق بجنوردی اصرار بر وجود این شهرت عملی داشتند. لذا از این نگاه به بررسی دلالی می‌پردازیم.

**اشکال اول: کلام محقق خراسانی**

محقق خراسانی یک تعارضی در دو فراز از این عبارت تصویر می‌کنند و به خاطر این تعارض می‌فرمایند نهایت چیزی که استفاده شود از این حدیث، رجحان اتیان سایر اجزاء است نه تعین اتیان.

**بیان تعارض:** می‌فرمایند از طرفی ما قبول داریم جملۀ «لایترک کله» ظهور در تحریم دارد، یا جمله، ناهیه است و ظهور در تحریم دارد، آنچه همه‌اش درک نمی‌شود حرام است همه‌اش را ترک کنی، و یا اگر جمله، نافیه است، یعنی جملۀ خبری است. جملۀ خبری نافیه ظهورش در تحریم آکد از جملۀ ناهیه است، این را ما قبول داریم و بالاخره این جمله ظهور در تحریم دارد.

ولی از طرف دیگر مای موصوله داریم در «ما لایدرک کله» مای موصوله اطلاق دارد هم شامل واجبات می‌شود و هم شامل مستحبات می‌شود. «ما لایدرک کله» یعنی آن مأموربهی که همه‌اش درک نمی‌شود چه واجب باشد و چه مستحب باشد پس این فراز اول اطلاق دارد و شامل مستحب و واجب می‌شود. فراز دوم ظهور در حرمت دارد می‌فرمایند اگر هر دو ظهور را باقی بگذاریم نتیجۀ روایت مطلبی است که هیچ کسی به این نتیجه ملتزم نمی‌شود. نتیجه این می‌شود هر واجبی و مستحبی که همۀ اجزائش قابل درک نیست، حرام است بقیه‌اش را ترک کنی و باید بقیه‌اش را بیاوری. محقق خراسانی می‌فرمایند خود مستحب به همۀ اجزائش واجب الاتیان نیست حالا اگر بعضی از اجزائش متعذر شد مستحب تبدیل به واجب می‌شود و باید بقیۀ اجزائش را بیاوری اینکه معنا ندارد یعنی اگر بعضی از اجزاء مستحب متعذر شد بقیه‌اش را حتما باید بیاوری، این درست نیست.

لذا محقق خراسانی می‌فرمایند بین ظهور جملۀ «لایترک» در تحریم و ظهور مای موصوله در اطلاق و شمولش واجب و استحباب تعارض می‌شود، از یکی باید دست برداریم یا از اطلاق مای موصوله دست برداریم و بگوییم حدیث فقط شامل واجبات می‌شود و یا از ظهور «لایترک» در تحریم رفع ید کنیم و بگوییم یعنی رجحان دارد، و بالاخره دلیل بر ترجیح یکی نداریم یا بگوییم تساقط می‌کنند و یا بعد از تعارض و تساقط بگوییم قدر متیقن رجحان اتیان بقیۀ اجزاء است و دال بر لزوم بقیۀ اجزاء نیست لذا حدیث دال بر قاعدۀ میسور نیست.[[2]](#footnote-2)

این اشکال مبنائا قابل جواب است که خواهد آمد. عبارت محقق خوئی[[3]](#footnote-3) را حتما مراجعه کنید تا به بررسی آن برسیم.

1. - جلسه 21 – مسلسل 236– ‌‌شنبه – 22/08/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - كفاية الأصول ( طبع آل البيت ) ؛ ص372:«و أما الثالث فبعد تسليم ظهور كون الكل في المجموعي لا الأفرادي لا دلالة له إلا على رجحان الإتيان بباقي الفعل المأمور به واجبا كان أو مستحبا عند تعذر بعض أجزائه لظهور الموصول فيما يعمهما و ليس ظهور (: لا يترك) في الوجوب لو سلم موجبا لتخصيصه بالواجب لو لم يكن ظهوره في الأعم قرينة على إرادة خصوص الكراهة أو مطلق المرجوحية من النفي و كيف كان فليس ظاهرا في اللزوم هاهنا و لو قيل بظهوره فيه في غير المقام». [↑](#footnote-ref-2)
3. - مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي ) ؛ ج‏1 ؛ ص558:«و التحقيق في الجواب‏- مضافاً إلى كون الرواية ضعيفة غير منجبرة على ما تقدّم بيانه‏ - أن يقال: إنّ أمر الرواية دائر بين حملها على تعذّر الاتيان بمجموع أجزاء المركب مع التمكن من بعضها، ليكون الوجوب المستفاد منها مولوياً، و بين حملها على تعذّر بعض أفراد الواجب مع التمكن من البعض الآخر، ليكون الوجوب إرشادياً إلى حكم العقل بعدم سقوط واجب بتعذّر غيره‏ و حيث إنّه لا جامع بين الوجوب المولوي و الارشادي لتكون الرواية شاملة لهما، و لا قرينة على تعيين أحدهما، فتكون الرواية مجملةً غير قابلة للاستدلال بها». [↑](#footnote-ref-3)